

# آزادی از چه؟ برای چه؟

قسمت اول

شاهین آرنه‌ای

## نگرشی تطبیقی بر مفهوم آزادی در غرب و اسلام

نمی‌دانند؛ چون اگر چنین کنند آزادی را محدود کرده‌اند! نمونه‌های بسیاری از این هتک حرمتها در غرب وجود دارد که به عنوان مثال می‌توان به فیلم‌های موهنی که در سالهای اخیر در کشورهای غربی ساخته شده است اشاره کرد که بی‌هیچ منعی حتی از برخی کانالهای تلویزیونی پخش می‌شود. نمونه دیگر ماجرای معروف و سخیف «تابلوی مسیح از ورای ادرار» است که در آن تصویر حضرت مسیح علیه السلام در پلاستیکی از ادرار انسان نشان داده شده است.

جالب آن‌که در مورد اخیر پس از شکایت متدینان به دادگاه؛ سازنده این اثر هنری (!!) بیان می‌کند که قصد توهین نداشته و می‌خواسته بگوید مسیح را از این زاویه نیز می‌توان دید! و جالب‌تر آنکه دادگاه مربوط به استناد به آزادی هنر و هنرمند (!!) حکم به نفع سازنده این تابلو می‌دهد. مورد دیگر مسئله سلمان رشدی مرتد است که جدای از مسائل سیاسی از این منظر هم قابل بررسی است. لذا در غرب آزادی مافوق دین است و دین نمی‌تواند بهانه‌ای برای محدود کردن آزادی حتی در عرصه توهین و ریشخند کردن امور مقدس شود.

### آزادی و حقیقت

آزادی در غرب در مقایسه با حقیقت هم دست بالا را دارد. یعنی هیچ‌گاه نمی‌تواند با استناد به «حقیقت»، «آزادی» را در غرب محدود کرد. این امر بدین دلیل

می‌یابد؛ که ما اینک به بیان مفهوم آزادی در غرب می‌پردازیم: در یک کلام می‌توان گفت در جهان‌بینی غربی آزادی مافوق همه چیز است. اصطلاحاً تمدن غربی آزادی مدار و آزادی محور است و اباحه‌گری و آزادی عمل را اساس و بنیاد تفکر و عمل خود قرار داده است. بدین معنی که آزادی می‌تواند بر همه چیز اثر بگذارد و آنها را محدود بکند ولی هیچ چیز آزادی را محدود نمی‌کند. یعنی آزادی مافوق همه مفاهیم است و هم مفاهیم مادون آزادی هستند و حتی مفهومی در عرض آزادی نیز وجود ندارد. به تعبیر دیگر در این تمدن آزادی مدار، بر همه چیز می‌توان قید و شرط و حد وارد کرد الا به آزادی. برای تدقیق در این بحث به تفکیک به مقایسه چند مفهوم متعالی با مفهوم آزادی می‌پردازیم.

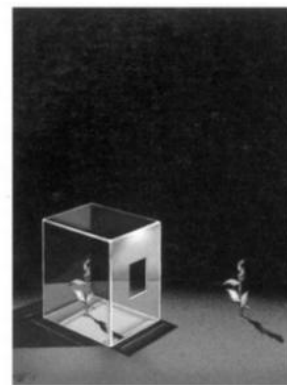
### آزادی و دین

آزادی در مقایسه با دین دست بالا را دارد و متعالی است. یعنی اگر یک مفهوم مقدس و دینی وجود داشته باشد نمی‌توان آزادی را به بهانه آن مفهوم مقدس محدود کرد. حتی اگر این امر مقدس مورد احترام آحاد جامعه باشد. از این رو است که امروزه می‌بینیم در غرب اسائه ادب به ساحت مقدس انبیاء و اولیاء الهی نظیر حضرت مسیح و حضرت مریم علیهما السلام به اسم آزادی صورت می‌گیرد و دولتها هم غالباً خود را مسؤول و موظف به جلوگیری از این هتک حرمت‌ها

آزادی یکی از اولین شعارها و انگیزه‌های مردمی برای قیام علیه نظام ستم شاهی و برپایی انقلاب اسلامی بوده و هنوز شعار (استقلال آزادی جمهوری اسلامی) به عنوان یک اندیشه پایه‌ای و مادر برای نظام اسلامی ما محسوب می‌گردد. از جهت دیگری نیز مفهوم آزادی از اهمیت بالایی برخوردار است و آن تلاش دشمن در سوء استفاده از این واژه مظلوم است. چرا که امروزه نظام اسلامی ما از طرف دشمنان متهم به نقض آزادی و شکستن حریم آن می‌شود که علاوه بر ابعاد تبلیغاتی و سیاسی تحت تأثیر مبانی معرفتی خاص خود نیز هست. لذا بحث‌های مقایسه‌ای و تطبیقی پیرامون موضوع آزادی از اهمیت ویژه‌ای در مجموعه مباحث نظری انقلاب اسلامی برخوردار است و از این رو قصد انجام آن را در حد توان و مجال در این مقاله داریم. در این مقاله ابتدا به مفهوم آزادی در غرب پرداخته‌ایم و پس از آن این مفهوم را از دید اسلامی مورد بررسی قرار داده‌ایم.

### آزادی در غرب

هر چند که آزادی از مفاهیم مشترک بین انقلاب اسلامی و غرب است و بلکه کمتر متفکر و مکتبی را می‌توان یافت که از اساس با مفهوم آزادی مخالف باشد لیکن این لفظ مشترک در مکاتب و ایدئولوژی‌های مختلف معانی مختلف



## آزادی و انسان

هر چند هر مکتبی هدف نهایی خود را رسیدن انسان به سعادت و کمال می‌داند و محور و موضوع تمامی ارزشها از جمله آزادی، انسانیت و کمال انسان است اما عجیب آن که در غرب امروز حتی به نام انسان نیز نمی‌توان بر آزادی قید زد و عملاً آزادی از خود انسان نیز برتر و بالاتر شده؛ بدین معنی که اگر یک نحو آزادی در عمل به ضرر انسان تمام شود باز هم دلیلی برای محدود کردن آن آزادی وجود نخواهد داشت. نمونه آن آزادی‌های بی‌حد و حصر جنسی است که بنیان خانواده را در غرب به نابودی کشانده است، حتی در امور مادی و محسوسی نظیر شرب خمر و مصرف مواد مخدر و سایر امور بهداشتی هم کسی را یارای محدود کردن آزادی انسان نیست. نمونه دیگر حاکمیت لیبرالیسم اقتصادی است که در بسیاری موارد منافع انسانی را به مخاطره انداخته؛ ولی همچنان اصل آزادی و اختیار تام صاحبان سرمایه مخدوش نگردیده است.

### جمع بندی

در یک کلام آنچه امروزه در غرب مطلق محسوب می‌شود آزادی است که می‌تواند همه چیز را محدود و منکوب و نابود کند ولی هیچ امری نمی‌تواند آن را محدود و مقید کند. در حقیقت «آزادی» در غرب به جای «خدا» نشسته است؛ چرا که تعبیر فوق همان تعریف خداوند در جوامع موحد است. لذا همانطور که جامعه‌ای شیعه نظیر جامعه ایران را می‌توان خدا محور و خدا بنیاد نامید. جوامع غربی را نیز می‌توان آزادی محور و آزادی بنیاد نامید. نتیجه آنکه «خدای امروز تمدن غرب آزادی است».

ادامه دارد....

زمین بسیار ثقیل و غریب است که کسی بخواهد آزادی انسان‌ها را به نام اخلاق محدود کند و حتی بیان این مطلب هم بار منفی برای نویسنده و گوینده دارد. چرا که امروزه در غرب اخلاق امری کاملاً نسبی و فردی قلمداد می‌شود، که تقریباً هیچ حوزه ثابتی ندارد و قابل تغییر به دلخواه مردم است و مردم در انجام این تغییرات کاملاً آزاد و مختارند.

از دهه ۶۰ میلادی شکستن حریمها در مسائل جنسی در بعد اجتماعی به شکل یک روال در جامعه آمریکا در آمد و جامعه‌شناسان حرف از یک انقلاب در حیطه ارزشها و عادات و رفتار جنسی می‌زدند. امروزه در بسیاری از کشورهای اروپایی ازدواج دو هم جنس به عنوان یک پدیده اجتماعی عادی و البته قانونی در آمده و حتی در راستای گرمابخشی بیشتر به کانون امن خانواده بعضاً از کودکان بی سرپرست نیز استفاده می‌شود؛ کشتی هم جنس بازان در دنیا به گردش درمی‌آید و مورد استقبال مقامات رسمی ممالک مختلف در اقاصا نقاط عالم قرار می‌گیرد و بدین وسیله نسیم «آزادی» را در آن جوامع به وزش در می‌آید!

برخی طبعیون در راستای رسیدن به زندگی صددرصد طبیعی و انسانی! لباس از تن به در آورده و با هم در یک شهر مملو از انسانهای کاملاً عریان زندگی اشتراکی می‌کنند. و اخیراً در برخی کشورها تلاشهایی برای عادی سازی زندگی مشترک انسان با حیوانات صورت می‌پذیرد. اینها تنها موارد معدود و انگشت شماری است از موج سهمگین آزادی که بر سر اخلاقیات در غرب فرود می‌آید و متدینین و مصلحان متخلق نیز امکان مقابله با آن را ندارند، و چنین تلاشی گراف و بی‌پهلو و چنین سخنانی غیر مسموع خوانده می‌شوند؛ چرا که آزادی مافوق اخلاق است و اخلاق را یارای محدود و مقید کردن آزادی نیست.

است که در غرب حقیقت بسیار نسبی شده است و در این که حقیقت چیست؟ نزد کیست؟ طریق دسترسی به آن چیست؟ و اساساً در مورد این که امکان دسترسی به حقیقت وجود دارد یا نه؟ غرب هنوز به یک جمع بندی کامل نرسیده است و شک و شبهه فراوان در مورد امکان دستیابی انسان به حقیقت ایجاد شده است. لذا همواره در برابر کسانی که به بهانه حقیقت بخواهند آزادی را محدود کنند، این پرسش وجود دارد که از کجا معلوم که حقیقت نزد تو باشد؟ و لذا آزادی در غرب بالادست حقیقت قرار گرفته است.

### آزادی و عقل

آزادی غربی حتی در رابطه با عقل هم دست بالا را دارد و مافوق عقل محسوب می‌شود البته یقیناً در این که شخص در امور شخصی و مسائل تحت سیطره و اختیار خود می‌تواند به احکام صادره از عقل خود تن دهد تردیدی نیست؛ ولی این که بتوان با استناد به حکم عقل آزادی دیگران را محدود کرد در غرب پذیرفتنی نیست. یعنی نمی‌توان به حکم عقل قید و شرطی برای آزادی دیگران قرار داد و همواره انسان با این پاسخ آماده مواجه است که «عقل تو برای خود تو است» و این مسئله از امور بسیار روشن و بدیهی در عقلانیت غربی است که هیچ کس منکر آن نیست، بلکه تعریف و تعبیری که غربیان از عقل و عقلانیت دارند لزوماً آنان را به چنین نتیجه‌ای رسانیده است.

### آزادی و اخلاق

ما فوق بودن آزادی نسبت به اخلاق در غرب چنان واضح، بدیهی و طبیعی است که می‌توان گفت هیچ یک از اموری که در بالا بیان شد؛ به اندازه اخلاق لگدمال و مورد تاخت و تاز آزادی قرار نگرفته است. و اساساً امروزه دیگر در غرب

